



نویسنده:
سید محمود بحرالعلوم میردامادی

بسم الله الرحمن الرحیم

دو مناظره

نویسنده:

محمود بحرالعلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار قلوب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

دو مناظره ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۶

مقدمه ----- ۱۰

بنام بهار آفرین دل ها ----- ۱۱

گریه پیرهن سیاه ----- ۴۲

درباره مرکز ----- ۷۶

دو مناظره

مشخصات کتاب

سرشناسه : میردامادی،سید محمود، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور : دو مناظره/ نویسنده سیدمحمود بحرالعلوم میردامادی.

مشخصات نشر : اصفهان: بهار قلوب ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۷۰ ص.؛ ۵/۹ × ۵/۱۹ س م.

شابک : ۲۵۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۷-۲۱-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : اسلام -- مطالب گونه گون

رده بندی کنگره : BP۱۱/م۸۶۵د۹ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۱۰۵۰۲

ص:۱

اشاره

نویسنده: سید محمود بحرالعلوم میردامادی

ناشر: بهار قلوب

چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپخانه: گل وردی

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۷-۲۱-۹

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

ص:۴

مقدمه

به نام او که برای عدالت می آید

یکی از کارهایی که دشمنان اسلام انجام می دهند شبهه پراکنی، تحریف حقایق و نادیده گرفتن فضایل اخلاقی است.

بر همگان، خصوص اهل بیان و قلم لازم است، در برابر این دشمنی‌ها ایستادگی کنند و پاسخ طرفداران باطل را بدهند.

این سطور، برای عمل به وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده و پاسخگوی شبهات در زمینه ی

۱- خداشناسی

۲- پیامبرشناسی

۳- قرآن شناسی

۴- امام شناسی و

۵- معادشناسی می باشد.

در این سطورخط دشمنان اسلام با زبان ساده افشاء شده است.

خدا کند که قبول افتد و چراغ راه شود.

سید محمود بحرالعلوم میردامادی

بهار ۱۳۸۸ شمسی

ص:۵

بنام بهار آفرین دل ها

- چرا مثل آدمای ندید بدید، اینجوری به کفشهات نگاه می کنی؟

- آخه بند کفشم از خارجه اومده؟

- خدا بداد برسه، پس پدر سوسی چی بگه که کلاهش خارجیه؟

- یعنی خارجیا، کلاه سر پدر سوسی گذاشتن؟!

- مثل اینکه خارجیا با یه بندکفش تو را به بند کشیدند !.

- خب آخه اینا خیلی چیز فهمیدن، قانون حقوق بشر رو اینا وضع کردن.

- چرا حرفات مثل یخ و دروازه بی ارتباطه؟

- جون من راست نمی گم؟حقوق بشر خیلی مهمه.

- برای اینکه خیلی مهمه، توی این وضعیت بد اقتصادی، تو، بندکفش خارجی خریدی؟

- مگه اشکالی داره؟

ص:۶

- آخه بعضیا پول خرید کفش معمولی رو ندارن

- این چه ربطی به حقوق بشر داره؟

- معلوم می شه تو اصلا حقوق را نمی دونی با قاف می نویسن یا با غین

- یعنی میگی من بی سوادم؟

- اتفاقاً، سوادت خیلی زیاده، سواد یعنی تاریکی، دلت تاریکه.

- تو مگه از دل من باخبری؟

- تا مرد سخن نگفته باشد...

- آخه من که هنوز چیزی نگفتم !!!

- از همان اول معلوم شد جذب خارجیا شدی و جامعه خودت را فراموش کردی.

- خارجیا چی ندارن، علم ندارن، صنعت ندارن...؟

- اولاً علم را ما داشتیم، اونا سرقت کردن، ثانیاً گفتی چی ندارن.

انسانیّت ندارن، دین درست و حسابی ندارن.

- دین چیه؟ اینا دفاع از حقوق بشر دارن!

- دین یعنی توجّه به قانون خدا

- حالا واسه چی، قانون خدا؟

- خدا انسان را خلق کرده، پس باید خودش برا

انسان برنامه بده، مثلاً یه کتاب، مثل قرآن.

- پس میگی این قرآن، الهی الهی؟

- تو میگی الهی نیست؟

- خب شاید فکر پیامبر باشه.

- خودت می گی پیامبر، یعنی پیغام آور، آن حضرت پیام چه کسی را آورده؟

- کاری به لفظ نداشته باش، بگو شاید فکر محمّده.

- اوّلاً چرا نمی گی حضرت محمّد، ثانیاً خوب اگه یه انسان می تونه این همه نبوغ داشته باشه که قرآن بیاره، خوب نابغه توی دنیا زیاده، اونا هم مثل قرآن بیارن.

- خوب شاید آوردن

- می تونی یه آدرس از این نوابغ به من بدی؟

- من که نمی شناسم!

- پس بی مطالعه چی می گی؟

- حالا چرا حرفو منحرف کردی؟

- حرف ما مگه چی بود؟

- داشتیم از حقوق بشر حرف می زدیم.

- ببین باید اصولی پیش بریم.

- یعنی چی؟

- اساساً تو، خدا و خالق هستی را قبول داری؟

- باید فکر کنم.

- خیلی عجیبه، تو این بیست و چند سال هنوز فکر نکردی که این جهان خالق داره؟

- حالا فرض کن داره.

- با فرض کن که کار درست نمی شه.

- ای بابا! تو هم چقدر گیر می دی.

- آخه مگه من چی گفتم؟

- همش دوست داری حرفای دینی بزنی.

- چرا حوصله ات سر می ره، انگار پیپتو نکشیدی...

- آخ جون خوب شد یادم آوردی.

- ولی تا روشنش کردی، من می گم پیپ خودش روشن شد.

- شوخی نکن!

- راستی چه جوری خورشید خودش روشن شده؟

- نمی شه؟

- مثل اینکه تو عقل نداری!

- سؤال کردم.

- منم جواب دادم.

- عقل چی می گه؟

- عقل می گه استارت روشنایی دنیا را خدا زده.

- عجب پیپ خوبی شد.

- نوش جونت چرا حرف توی حرف میاری؟

- ها، چی گفتم؟

- یادت رفت؟

- آخه من حافظه زیادی ندارم.

- خوب معلومه، عقل حسابی هم نداری.

- بنا نشدا...

- بنا چی بود؟

- حرف حسابی بزنی.

- گفتم عقل می گه استارت هستی رو خدا زده.

- خب، حالا که چی؟

- یعنی خداوند خالق جهانه و برنامه زندگی را

خودش باید بده.

- تو می گی این قرآن، برنامه همیشه گیه؟

- بله همیشه گیه.

- چرا؟

- واسه اینکه آخرین برنامه و کامل ترین قانونه.

- از کجا معلومه؟

- بنا شد اصولی پیش بریم.

- یعنی چی؟

- یعنی آیا به خدا عقیده داری؟

- یه کمی داشتم، حالا زیادتر شد.

- یعنی حالا به خداوند عقیده داری؟

- آره بابا عقیده دارم.

- خوب از این به بعد بهتر پیش می ریم.

- من حاضرم.

- خداوند که مهندس جهان آفرینش و خالق انسانه، قرآن رو فرستاده و فرموده: اگه شک دارین که این از طرف ما نازل شده، خوب یه سوره مثلش بیارین، و تا حالا کسی نتونسته مثلشو بیاره این می شه، دلیل حقانیّت پیامبر اسلام[۶].

- این درست ولی برای چی می گی این قانون کامل ترین و آخرینه؟

- خود قرآن می‌گه پیامبر، آخرین پیامبره و این برنامه کامل ترینه.

- آخه چطوری برای زمانای بعدی قرآن برنامه داره؟

- من که گفتم قرآن از طرف خداوند اومده، او همه ی نیازهای بشر رو تا قیامت می دونه.

- یعنی قانون الهی تغییر پیدا نمی کنه؟

- آیا اصول انسانیّت، مثلاً خوبی صداقت و عدالت تغییر پیدا می کنه؟

- این قانون تغییر که همه گانیه.

- چرا حرفای مارکسیستها رو می‌زنی بنا بود دیگه خوب بشی.

- یعنی می خوای بگی اینطور نیست؟

- آخه مگه ما کلی قوانین ثابت نداریم توی اخلاق، توی علوم و خیلی جاها دیگه، قانون دین هم همینجوره.

- مثلاً توی علوم چی داریم؟

ص:۱۲

- قوانین ریاضی آیا ثابت نیست؟

- ای لعنت به معلّم ما.

- برای چی؟

- زمانی که ما دانشگاه می‌رفتیم هی از قانون دیالیک تیک می گفت، از تغییر می گفت.

- پس نتیجه گرفتیم که تغییر سراغ اصول و مسائل اساسی دین نمی ره و دین اسلام جاودان و همیشه گیه.

- عاقبت نگفتی حقوق بشر چی می شه؟

- چند ساله سیگار و پیپ می کشی؟

- دوباره مسیر حرفو عوض کردی؟

- سؤال منو جواب بده.

- شاید هفت هشت ساله.

- آیا تو محیط بسته هم سیگار و پیپ می کشی؟

- مگه عیبی داره؟

- تو که اینقدر بی هوشی، حقوق بشر سرت می شه؟ دیروز هم سگت پای همسایه را گاز گرفته.

- چشم همسایه کور، خوب بود به فلفلی جون اذیّت

ص:۱۳

نکنه.

- آخه فلفلی جونت اوّل اذیّت کرده.

- چه اذیّتی؟ اونا می گن سگ نجسه فلفلی هم بدش اومده.

- یعنی سگ شما اینقدر باهوشه؟

- یعنی چه؟

- یعنی نمی خواد بهش بگن نجسه.

- خوب دیگه.

- پس سگ از نجس بودن بدش می‌یاد و می‌خواد پاک باشه؟

- مگه اشکال داره؟

- اشکال به آدما بر می گرده که بعد عمری نمی خوان پاک بشن، خب، اگه راستی تو دین اسلام را قبول داری، باید بدونی سگ نجسه.

- به فلفلی می گم بیاد گازت بگیره.

- عجب حقوق بشری!

- آخه...

- آخه یعنی چی؟ تو سیاستت مثل آمریکا می مونه

که سگاشو توی دنیا ول می کنه، هر کس حرف حقّی می زنه میگه به سگم می گم گازت بگیره.

- مسئله رو سیاسیش کردی.

- من با تو دارم دینی حرف می زنم، حواست کجاست، می گم سگ نجسه بدت می یاد، می دونی سگ حدود ۹۰ نوع بیماری مُسری داره؟

- چرا اینا خارجیا نمی دونن.

- دوباره می گی خارجیا، اونا چی می‌دونن، آخه توحّش و که نمی شه اسمش و تمدّن بذاری.

- یعنی چی؟

- یعنی همین بیماری ایدز، از کجا اومده؟ چرا اکثر جوونای اینا به بیماری های مقاربتی و... مبتلان؟

- بالاخره حقوق بشر چی شد؟

- حقوق بشر توی دین ما اومده، حتّی برای حیوونا و گیاها هم حقوقی معین شده.

- من فکر می کنم این یک تبلیغه.

- کی اینو به تو گفته؟

- خودم کلی چیز می دونم، فقط گاهی فراموش می کنم

– نکنه مثل اون که کُلُوا وَ اشرَبُوا را گوش می کرد و لا تُسرِفُوا را فراموش می کرد شدی؟

– یعنی چه؟

– تو که خیلی چیز می‌دونی چرا این جمله رو نفهمیدی؟

– حالا اشکالی داره معنا کنی؟

– یعنی تو وقتی یه حرفی به سودت باشه یادت می مونه، امّا اگه به ضررت شد یادت می ره.

– ای بابا! توام هی مانع حرکت به سمت آزادی می شی.

– نگفتی می خوای میدون آزادی بری.

– چی گفتی؟

– کی من مانع حرکت تو به سمت میدان آزادی شدم؟

– میدون آزادی رو که نمی گم منظورم آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی های دیگه است که توی حقوق بشر اروپا اومده.

– حالا مگه تو آزاد نیستی؟

ص:۱۶

- غرضم آزادی تو دانشگاهه.

- می خوای تو دانشگاه چکار کنی؟

- از مارکس بگم، از تمدّن اروپا بگم، از حال و هوای آزادی حرف بزنم.

- عجب، تو که حالا کلی چیز گفتی و بازم داری ادامه می دی.

- اصلاً خوبه آدم، عرفانی فکر کنه.

- یعنی چه؟

- عرفانی فکر کردن یعنی آزادِ آزاد، اینا میگن:

ما درون را بنگریم و حال را

نی برون را بنگریم و قال را

- ماشاالله به این هوش، تو که می گفتی فراموش کاری، و تازه این حرف را صوفیا زدن.

- اینا را همون معلّم مارکسیست یِادمون داد.

- پس این صوفیا با مارکسیستا خویشاوندی فرهنگی دارن؟

- شاید، من نمی دونم.

- خوب این شعر چی می خواد بگه؟

- شاید تو بهتر بدونی.

ص:۱۷

- اینا می گن باطن را باید درست کرد، ظاهر چیزی نیست.

- راست نمی گن.

- این فرار از مسئولیّته، کی می دونه باطن تو چیه؟ پس هم ظاهر باید درست باشه و هم باطن و تازه این شعر مولویه.

- چه فرق می‌کنه مال مولوی باشه یا مال علی باشه؟

- خیلی فرق می کنه، مولوی که معصوم نبوده.

- مگه علی معصوم بوده؟

- تو می گی معصوم نبوده؟

- آخه این غلوّه.

- مولوی را با امام علی علیه السلام مقایسه کنی غلوّ نیست ولی اعتقاد به عصمت امام علی علیه السلام غلوّه؟

- چرا اینا باید معصوم باشن؟

- چون حرف غیر معصوم خریدار نداره و مردم می‌گن وای بروزی که بگندد نمک.

- این که دلیل نمی شه.

ص:۱۸

- تو خودت فکر کن مثلاً گفته ی پیامبر اگه احتمال خطا داشته باشه، از کجا معلوم، که قرآن از طرف خدا باشه؟

- پس چرا اینا استغفار و عذرخواهی می کنن؟

- این از معرفت بالائیه که پیامبر و ائمّه دارن، عذرخواهی می کنن که بیشتر نمی تونن عبادت کنن، یعنی قصور امکانی دارن.

- بعضیا می گن، توی قرآن هم اینا گنه کار معرّفی شدن.

- اون بعضیا کی ان؟

- همونائی که تبلیغ علیه دین می کنن.

- خوب گفتی، پس معلوم شد، قصدشان چیه؟

- خوب جوابشون چیه؟

- قرآن، ترجمان داره، باید ببینیم اونا در این موضوع چی گفتن.

- ترجمان قرآن کیه؟

- خاندان پیامبر خدا، یعنی حضرت علی و حضرت فاطمه و فرزندانشان علیهم السلام .

- اینا باید قرآنو معنی کنن؟

ص:۱۹

- حتماً، اینا مترجم و مفسّر واقعیه قرآنن.

- اینو کی گفته؟

- پیامبراز قول خداوند گفته.

- واسه چی، کار را سختش کردن؟

- پیش پزشک هم که می ری، بعدش باید زیر نظر دکتر داروخانه نسخه ات پیچیده بشه.

- یعنی قرآن حلّ المسائل می خواد؟

- تو می گی نمی خواد؟

- راست می گی، اگه ترجمان نداشته باشه ممکنه یه جور دیگه ازش برداشت کنن.

- برای همینه که ترجمان قرآنو در طول تاریخ ترور می کنن.

- یعنی چی؟

- توی تاریخ ببین، خاندان رسول خدا را گاهی با شمشیر و زهر ترور کردن، گاهی با تهمت.

- در نتیجه.

- در نتیجه، قرآن را هر جور خودشون بخوان معنا می کنن - محمّد رضا پهلوی قرآن چاپ می کنه -

ص:۲۰

فهد و حزبش هم مبلّغ قرآن می شن.

- پس گناه انبیاء آخرش چه شد؟

انبیـاء گنـاه به معنـایی که توی ذهن ماهـاس انجـام نـدادن، بلکه بعضـیشون ترک اولی کردن، یعنی بهتر بود، در یـک موضوع خاص کار دیگری غیر کاری که انجام دادن انجام می دادن، اینو بهش میگن ترک اولی، به اضافه قرآن آیات زیادی در مورد عصمت انبیاء داره.

- یک پیپ بکشم.

- توی فضای سر بسته، نه، چون مخالف حقوق بشره.

- باشه می ریم بیرون، تو فضای سبز.

- حیفت نمی‌یاد، هوای به این خوبی رو آلوده می کنی؟

- تو به گل نگاه کن، بوی گل استشمام کن به من چکار داری؟

- وقتی فضا را آلوده می کنی، کجا بوی گل میاد، تو مثه منحرفین این عصر می مونی که فضای جامعه را دودآلود میکنن.

- یعنی کیا؟

- همینائیکه منکر مکتب عترت می شن و با اهلبیت علیهم السلام می جنگن (یعنی وهّابیا).

- راستی کسی می تونه منکر مکتب عترت بشه؟

- خیلی راحت، برای اینکه کم نیارن تبلیغ سنّت می کنن.

- مگه اشکال داره، خوب سنّت هم مال پیامبره.

- اشکال اینه که اینا سنّتو جای عترت گذاشتن، ولی طبق نقل همه ی مسلمونا پیامبر فرموده: کتاب الله و عترتی.

- پس سنّت چی میشه؟

- سنّتِ پیامبرو، عترت بیان می کنن همانطور که قرآن را بیان می کنن.

- خیلی قشنگه.

- چی قشنگه، گلها را می گی؟

- نه، اینکه برای قرآن و سنّت حافظ گذاشتن.

- آفرین، داری راه می افتیا!

- امّا عاقبت نگفتی حقوق بشر چی میشه؟

- حقوق بشر تو کلام خدا و رسول و خاندان رسول اومده.

- من که ندیدم !!

- تو فقط خودتو دیدی؟

- آخه تو قرآن دستور قتل هم داره.

- قتل کی؟ آدم خوبا؟ انسانهای وارسته؟ محرومین و مظلومین؟ یا غدّه های سرطانی؟

- چه فرق می کنه؟

- آه از نادونی!!

- یعنی چی؟

- دکتر جراح آیا با قطع غدّه ی سرطانی به داد مریض نمی رسه.

- من که قبول ندارم.

- چیا قبول نداری؟ این که خیلی بدیهیه! و تازه اگر قبول نداشته باشی چی می شه؟ مثلاً قبول نداری که خورشید نور می ده؟

- خوب قبول کردم؛ اما چرا حقوق زن نادیده گرفته شده؟

- حالا شدی طرفدار حقوق زن، تو چند روز پیش

زنتو طلاق دادی!

- مگه تو اسلام طلاق وجود نداره؟

- داره؛ امّا نه به این آسونی که توی غربه.

اسلام برا طلاق هزار تا مانع درست کرده تا زندگی مردم از هم نپاشه، بچّه ها بی سرپرست نشن، این دفاع از حقوق زن و خانواده نیست؟

- حالا برگردیم به اصل مطلب!

- اصل مطلب چیه؟

- حقوق بشر تو قرآن و روش پیامبر و خاندان پیامبر.

- یعنی تو اینقدر بی اطلاعی؟!

- خوب بابا یه کمی با ما راه بیا دیگه!

- آخه می ترسم توی حرف من حرف بزنی و رقص سماع راه بیاندازی!

- رقص سماع؟!

- یادمه که یه وقتی صوفی شده بودی.

- تو چرا با ما صاف نمی شی؟

- هر وقت تو با تشیّع صاف شدی باهات صاف می شم!

ص:۲۴

- با تشیّع؟!

- آره.

- تشیّع که مکتب صفویّه است!!

- دیدی هنوز عقیدت خرابه.

- راست نمی گم؟

- تشیّع زمان پیامبر خدا؛ تأسیس شده و اون حضرت تعریف و تمجید شیعه رو کرده، کجا مربوط به صفویّه است؟

- خیلی ها اینا می گن.

- تو آخرش مقلّدی، مقلّد گورویچ یهودی و ماسینیون مسیحی.

- این حرفا چکار به اینا داره؟

- آخه مطالعه نداری فقط ادّعا می کنی.

- چه ادّعایی؟

- ادّعای چیز فهمی!

- آخه تشیّع خرافاتیه!!

- یعنی چی؟

- همین گریه، روضه، سیاه پوشی، علَم و پرچم...

- خوب بسه، گفتم که تو مقلّدی! تو برای فقدان

دوستت گریه نمی کنی؟

برا پدرت؟ همینکه تعریف خوبی ها شو می کنی، خوب همین روضه است، چند روز پیش هم که دیدم برا مرگ دوستت سیاه پوشیدی! علَم و پرچم هم که یک نشانه است؛ نشانه ی عزا.

- من که قانع نمی شم.

- آخه تو یه درد و دو درد نداری، اضافه بر تری، نَم هم داری، هم مارکسیستی، هم وهّابی! صوفی هم که بودی، راستی خدا بدادت برسه!

- حالا بریم به اصل مطلب برسیم.

- حقوق بشر رو می گی؟

- آره، قربون آدم چیز فهم!

- حقوق بشر همینه که تو داری وقت منو بی جهت می گیری و هی مطلب می‌بافی

- دیگه هیچی نمی‌گم.

- وسط حرف من نباید از مولوی بگی، از حلّاجی ماسینیون بگی، از یهودی و کاتولیک بگی، قول می دی؟

- قول می‌دم.

- جُرج جُرداق مسیحی یه کتاب نوشته به نام «امام علی صدای عدالت انسانیّت»، که توی اون کتاب حقوق بشر اروپا رو با حقوق بشر حضرت علی مقایسه کرده و برتری را با حقوق بشر امام علی دونسته.

- حرفای یه مسیحی که، برای ما حجّت نیست.

- گفتم که تو پر حرفی و طاقت شنیدن حرفای حسابی رو نداری!

- مگه حرفای جرج جرداق می تونه حجّت باشه؟

- یادت رفته حرفای اسلام شناسان غربی را تو دانشگاه تکرار می کردی، همین دیروز سینه چاک حلّاج و خرقانی بودی! اینا قولشون حجّته، چون مخالف راه حضرت علی علیه السلام ، ولی جرج جرداق قولش حجّت نیست.

- من روحساب حرف خودتون می‌گم که هی می خواید دنبال معصوم برید!

- بده که دنبال معصوم بریم؟ این که دستور خداونده! ثانیاً اگر کسی مکتب معصوم را تشریح

کنه، و مذهب ما رو تعریف و تأیید کنه، این قولش حجّت نیست؟

- دین ما به تعریف این و اون نیاز نداره.

- من نمی گم نیاز داره، اما اگه کسی تعریف کنه و خوبی هاشو بگه اشکال داره؟

- حالا جرج جرداق چی گفته؟

- جرج جرداق گفته علی صدای عدالت انسانیّته، اون حقوق بشر را توی مکتب علی علیه السلام بررسی کرده.

- مسیحیه! باید بگه عیسی صدای عدالت انسانیه؟!

- بله؛ با اینکه مسیحیه، امّا کتاب در مدح و خوبی اسلام و خاندان پیامبر خدا نوشته.

- حالا یک مسیحی اومده اسلام را مدح کرده.

- ای حق ناشناس! ای منفی باف بی چاره!

- چطور مگه؟

- اگر این مسیحی منفی‌بافی کرده بود که می‌گفتی خیلی روشن فکره!

- خوب از یه گل که بهار نمی شه.

- خیلی خارجیا به اسلام علاقه مند شدند و با

مطالعه، درباره ی اسلام نظر دادن.

- اینا مسلمون می شن؟

- پرفسور هانری کربن، جامعه شناس و اسلام شناس فرانسوی، مسلمون شده و می گه من توی مناجاتم صحیفه ی علویّه و مهدویّه می خونم، پروفسور لیگن هاوزن امریکایی که از نهج البلاغه مسلمون شده، مهندس آرکادی ایتالیائی که شب تولّد امام زمان(۱۵ شعبان) مسلمون شده و ده ها ره یافته دیگه.

- اینا رو شما از کجا می شناسین؟

- با خیلی هاشون تماس داشتم، اینا حرف برای زدن دارن، خیلی راه ها رو رفتن ولی فهمیدن که فقط اسلام نجات غریقه.

- به هر حال حقوق بشر چی شد؟

- راستی خیلی...

- عصبانی نشو، فهمیدم می خوای بگی حقوق بشر تو دین اسلامه.

- اسلام علی بن ابیطالب علیه السلام ، نه اسلام ِمنحرفین و سلاطین.

ص:۲۹

- چه فرقی داره؟

- از قیامت نمی ترسی؟ اینقدر زبونت وله؟

- قیامت؟!

- ببین بعد از اینکه خداوند رو قبول کردی که خالق جهانه، باید قیامت رو قبول کنی که روز حسابه.

- یعنی خدا حسابها رو گذاشته برای قیامت؟!

- گاهی هم توی دنیا آدمو بی چاره می کنه!

- خدا نکنه، ما که چاکّر خدائیم!

- خدا چاکّر نمی خواد، عبد و بنده می خواد.

- باشه بابا ما بنده ی خدائیم.

- اگه راست می گی، چرا نمازتو نخوندی؟

- تو را خدا قرار شد ایراد نگیری، ما جای نماز، ذکر یا علی می گیم.

- بی چاره گاهی وهّابی می شی؟ گاهی صوفی می شی؟! این دین تو دیگه چیه؟!

- برو قلبتو صاف کن، با دین چکار داری؟!

- من که با دلیل و برهان با تو حرف می زنم،

دلسوزی برات می کنم، من قلبمو صاف کنم، یا اونا که تو را منحرف کردن، و هر لحظه به شکلی تو را آرایش کردن؟!

- راستی خدا ازشون نگذره، جوانی ما رو هدر دادن!

- خودت هم شریک جرمی، آخه مگه عقل نداری؟! هر چی بهت میگن باید با عقلت بسنجی.

- اونا طوری حرف می زنن که انکار فیلسوف دهرند، همین معلّم منحرف دانشگاه، آنقدر پشت هم انداز و جعاله که از همه چیز می گه و بعدش هم می گه اینا صراط های مستقیمه!

- البته اسلام مولوی و خرقانی، غزالی و حلّاج، که با تغییر مارکسیست ها می سازه صراط های زیادی داره، اما اسلام پیامبر خدا و علی مرتضی یک صراط بیشتر نداره.

- امروز که پیامبر و علی نیستند، کار میزان و الگو دادن با کیه؟

- من دیگه خسته شدم، این بحث بمونه برای بعد.

- ممکنه دیگه بعد نداشته باشیم، ممکنه من امروز..

- راستی داری گریه می کنی؟

- تو می گی من خیلی بدم، شایدم درست می گی، امّا حالا می خوام خوب بشم.

- خودتا کنترل کن، برو یه کم به صورتت آب بزن.

- نه یه باره وضو می گیرم.

- حالا که با وضو شدی شیرین ترین بحث رو برات می‌گم خدا خیلی با ما مهربونه، برای همین هیچ وقت ما را بدون رهبر و راهنما نمی ذاره.

همیشه آدما چراغ راهنما داشتن، ولی بعضی دیدند چراغ راهنما، ظاهراً براشون ضرر داره، با دزدی هاشون مخالفه، اینا زدن چراغ راهنما رو شکستن، پیامبران الهی، تا رسول خدا‘، امام علی علیه السلام تا امام یازدهم علیه السلام اینا را اذیّت کردن، ترور کردن، خداوند، آخرین چراغ راهنما را غایب کرد، تا مردم یه مقدار بیان تو باغ، بفهمند مکتب های مختلف درداشونا دوا نمی کنن، حکومت ها برای آوردن عدالت مطلق بی عرضه اند.

ص:۳۲

- مقصدت از چراغ راهنمای غایب حضرت مهدی دیگه؟

- کاملاً درسته، الگو و میزان کار برای مردم مسلمون، امروز امام زمانه.

- وجود امامی که غایبه چه فایده ای داره؟

- برای مثال، تا حالا- کنترل از راه دور نشنیده ای؟ امام زمان بر جهان و روی قلوب مردم کنترل داره، حاکم جهانه، اما برای اینکه محفوظ بمونه، خدا تا روز ظهور غایبش کرده، امام زمان به حال ما عالمه، از کار ما آگاهه ولی از دیده ی ما غایبه، این معناش این نیست که او وجود نداره.

- بعضی می گن هنوز به دنیا نیومده؟

- آخه اینا جواب قرآن را چی میگن که: (لکل قوم هاد) برای همه ی اقوام هادی و رهبر وجود داره هادی امروز، کیه؟ مگه امام حسن عسکری علیه السلام هنوز حیات دارن؟ مگه ایشون شهید نشدن؟ و ده ها دلیل ِقرآنی دیگه و ادلّه ی حدیثی بی شمار از همه ی فِرَق مسلمین.

- کسی می تونه آقا رو ببینه؟

ص:۳۳

- لازم نیست آقا را ببینی، ولی خواستن توانستنه، بشرط اینکه خود تو لایق کرده باشی، اصلاً یکی از دلیل هائی که می گه آقا وجود دارند همینه که بعضی‌ها آقا رو دیدن، آدمای لایقی مثل سیّدِ بحرالعلوم و مقدّس اردبیلی.

- چگونه آدم، لایق دیدار می شه؟

- از جهتی سؤال سختیه، امّا از جهتی آسونه، خلاصش اینه که آدم به وظیفش عمل کنه، غیر از وظائف همگانی مثل نماز و روزه هر کسی به مقدار توانش، باید در بیداری مردم کوشش کنه، غیر اینکه خود سازی می کنه، نجات غریق هم باشه، اگه پول داره حق آقا رو در راه نشان دادن عظمت مکتب آقا (با اجازه ی نمایندگان عامّه ی آقا = مراجع تقلید) مصرف کنه، اگه مسئوله از قدرتش به نفع آقا استفاده کنه، و همین طور...

- دیدار آقا چلّه نشینی و ریاضت نمی خواد؟

- چلّه نشینی، وظیفه شناسیه، چهل روز آدم مراقب باشه به وظیفش عمل کنه، یه وقت وظیفه درس

خواندنه، تدریسه، تبلیغه، و یا دیگر وظایف، در ضـمن نماز هم بخونه، دعا و توسّل هم داشته باشد این چلّه نشینی مشروعه، امّا چلّه نشـینی صوفیـانه و ریـاضت کشـی عرفـان نمایـانه کسـی رو به امـام زمان نمی رسونه، این کار رو درست کردن که باهاش آدمای تنبلو گول بزنن.

البته وظیفه شناسـی به چهل روز ختم نمی شه آدم با ایمان همه وقت باید به وظیفش عمل کنه و از سستی و تنبلی اجتناب کنه، بعضی ها برای فرار از مسئولیت می خوان با ذکر و ورد، دعا و گریه کارها حل بشه، در حالی که مکتب ما همان طور که دعا، گریه و توسّل داره، کار و کوشش، علم آموزی، تبلیغ و ترویج هم داره.

– راستی که همین جوره، من از شما که نجات غریق شدید متشکرم.

ص:۳۵

گریه پیرهن سیاه

ص:۳۷

گریه پیرهن سیاه

السلام علیک یا ابا عبدالله لحسین

لیتنا باشد شعار رشک ها

اشک باریدند حتی مشک ها

یکی از خدمات منحرفین و منافقین به قدرت های استکباری و حکومتهای استعماری، تضعیف روحیه ی عاشورایی و ولایی امّت اسلامی است.

دشمن از عاشورا سیلی خورده است، همانطور که از غدیر، فاطمیّه و مهدویّه سیلی خورده است.

حال، چه کند؟ جز شبهه پراکنی، نشر جعل و دروغ از طریق ماهواره ها، سایت ها، کتب و نشریات راهی ندارد. ما باید چه کنیم؟ اوّلا بیدار باشیم که دشمن داریم. بعضی، همه را دوست می بینند یعنی خیلی ساده اندیشی می کنند.

ثانیاً ما «وَاَعِدّوا...» در قرآن داریم، آمادگی مادی مهم است، اما مهمتر، آمادگی فرهنگی است.

نباید در کارهای فرهنگی به کم قانع بشویم و خودمان را گول بزنیم، دشمن سخت کوش است.

منطق با ما است، دلهای پاک با مکتب ما است و دست عنایت حق وعده ی پیروزی و نصرت داده است.

ص:۳۸

پس برای چه کار نمی کنیم یا کم کاری می کنیم؟!

این سطور برای انجام وظیفه آماده شده است، امید آنکه اشک ریز عاشور و منتظر ظهور باشیم.

انشاالله تعالی

ص:۳۹

*[مدّتی توی ایران با منحرفین نشست و برخاست داشت، گاهی با وهّابیا، گاهی با غرب زده ها، آخرش رفت اروپا وهّابیا جذبش کردن، حالا می گه:]

- خونه که نیس! یه کاخه توی اروپا، به ملک فهد هدیه دادن.

* چرا ملک فهد این هدیه را قبول کرده؟

- مگه من علم غیب دارم؟ تازه سلطان هر کاری بکنه درستِ درسته.

*اوّلاً کسی از تو علم ِغیب نخواس و ثانیاً از کجا می گی سلطان هر کاری بکنه، درستِ درسته؟

- توی قرآن می گه، اولی الامر کارش درسته و اطاعتش واجبه.

* این آیه مال امام معصومه.

- امام معصوم کیه و...؟

*حواست کجاست؟ تو امام معصوما نمی شناسی؟! اومدی اروپا خیلی چیزا یادت رفته.

- اومدن اروپا یه افتخاره، اینجا بوی تمدّن به مشام می رسه.

*تمدّن چه بویی می ده؟

- غرضم آزادیه.

ص:۴۰

*آزادی مگه بو داره؟

- صدای آزادی اروپا همه جای دنیا پیچیده.

*پس آزادی فقط صدا داره!

- تو به چی ایراد داری؟

*به گفته ی تو ایراد می گیرم، اول می گی تمدّن بو داره بعد می گی آزادی صدا داره.

- حالا می خوای چی بگی؟

* من که حرفی ندارم، من مسافرم فردا پس فردا می رم، تو می مونی و کاخ مَلِك.

- حرف رفتن نزن، اصلاً همین جا بمون.

*اینجا بمونم که چی بشه؟

- آخه بری من تنها می شم.

* تو اینجا مگه رفیق نداری؟

- رفیقم فقط همین ملوسِه.

* ملوس دیگه کیه؟

- همین سگمو می گم.

* تو با این که ادعای دینداری داری با سگ زندگی می کنی؟

- زیاد کاری به کارم نداره.

پس توی مهد آزادی، هنوز نتونستی یه رفیق پیدا کنی!

- خیلی سخته، بعد از اینکه (سوری) رو طلاق دادم تنها شدم.

*خوب حالا بوی آزادی و تمدّن را فهمیدم.

- یعنی چی؟

آزادی یعنی از بین رفتن زندگی و تمدّن یعنی دوستی با سگ.

- اینجور فرض کن.

* بله دیگه، تو کشورت رو رها کردی اومدی مقیم اروپا شدی که با یه سگ زندگی کنی؟

- اینجا مهد علم و هنره، کلّی آینده داره.

* آینده مال کسیه که آه و اشک مادر دنبالش نباشه. می دونی وقتی می خواستم بیام، مادرت چقدر ازت دلگیر بود؟

- مادر!! بس کن، بیش تر از سی ساله این حرف ها رو شنیدم، دیگه حوصلشو ندارم.

* پس حقّته که غریب باشی.

- البته اینجا بچه های گروه «ص» گاهی به من سر می زنن.

* همون وهّابیا، همون مبلّغین استعمار؟

- بعد از اینکه فهد این کاخو مدرسه و جای تبلیغش کرده، اینجا رفت و اومد مبلّغین، زیاد شده.

* حالا فهمیدم واسه چی امام معصومو نمی شناسی.

- امام مگه مفهوم پیشوا نداره، پیشوای ما عقلمونه دیگه.

* همین عقلو می گی که تو رو به مهد آزادی و تمدّن آورده؟

- دوباره شروع کردی نق بزنی.

* آخه تو مگه بچه شیعه نیستی؟

- ول کن بابا، اینجا شیعه و سنّی نداره.

* حالا توی مدرسه ی فهد چکاره ای؟

- من با کمک گروه «ص» منشی دفتر مبلّغینم.

* به به! آقای منشی مبلّغین، که از امام معصوم بی خبره!

- حالا چی شده روی امام معصوم کلید کردی؟

* مبلّغ اگه حجّت خدا رو نشناسه، با چه میزانِ الهی تبلیغ می کنه.

- حجّت خدا؟!!

* تو این قدر بی اطلاع نبودی.

- دنیای اینجا دنیای دیگریه.

* اینجا کتابخونه هم داره؟

- یه کتابخونه ی مفصّل.

*چه کتابایی دارید؟

- هر جور که بخوای!

*مثلاً الغدیر علّامه ی امینی، المراجعات سیّد شرف الدّین، شبهای پیشاور سلطان الواعظین؟

- نه بابا! این کتابا اینجا ممنوعه.

* واسه چی اینا ممنوعن؟

- آخه اینا مال خیلی قبله، تاریخش گذشته.

* حقیقت که تاریخ مصرف نداره، به اضافه، شما صحیح بخاری، صحیح مسلم دارین که مال خیلی قبل تره.

- خوب این کتابخونه خیلی قانونیه.

* یعنی کتاب قانونِ بو علی سینا رو داره؟

- نمی دونم کتاب قانون چیه؟

* ولی توی کتابخونه های ما، هم الغدیر، المراجعات، المنهج القویم، عبقات الانوار، احقاق الحق و شبهای پیشاور هست و هم صحیح بخاری، مسلم و کتب تفسیری و تاریخی عامّه.

- حالا اینا چه ربطی به امام معصوم داره؟

* توی تمام این کتابا دلیل بر وجود حجّت خدا و امام معصوم پیدا می شه.

- می خوای منو دلیل بارون کنی؟

* فعلاً می خوام برم روضه.

ص:۴۴

- توی اروپا هم می ری روضه؟ دیدم سیاه پوشیدی، می خوای بری کلّی گریه کنی؟

* مگه آزادی نیست، تو با ملوست بازی کن، ما هم می ریم روضه!

- من که سرم گیج میره، تمام زمین و زمون داره دور سرم می چرخه.

* البته که اینا می چرخن، امّا دور مدار خودشون.

- خلاصه خیلی گیجم.

* خب، این که تازگی نداره!

- حالا این خرافه پرستی تا دو ماه (محرّم و صفر) ادامه داره؟

* مگه تبلیغ یه مکتب، بازگو کردن یه فرهنگ، فرهنگ ضد کفر و ستم، خرافس؟

- من که به این کار تو ایراد دارم.

* کدوم کار؟

- سیاه پوشی، گریه و خلاصه عزاداریات.

* من می دونم شما نه از گریه بدتون میاد، نه از پیرهن سیاه، شما از بیداری و تلاش شیعه ناراحتین.

- راستش اینه که من می ترسم از گریه چشمات ضعیف بشه و از سیاهپوشی پوکی استخوان بگیری.

*ناراحتِ ما نباش، همین که چشم دلمون ضعیف نشه و پوکی عقیده نگیریم کافیه.

- مگه عقیده هم ممکنه پوک بشه؟

* این همه مخالفت با حق، از پوکی عقیده سرچشمه می گیره دیگه.

- اصلاً بگو ببینم مگه بشر از اوّل عقیده به دین داشته که ما بخوایم نگهش داریم؟

* تولّد دین با تولّد آدم همراه بوده.

- یعنی تموم آدما دیندار به دنیا میان؟

* آخه دین، عقیده به خالقه. کدوم آدمه که، به بنّا و سازنده ی جهان عقیده نداشته باشه؟

- پس این همه ماتریالیست چی می گن؟

* اینا معتقد به خدا، به دنیا اومدن، بعد منکر خدا و ماتریالیست شدن.

- چرا اینا منکر خدا می شن؟

* گاهی تبلیغات مخالفین دین، روی فکر اینا اثر می ذاره، گاهی اینا از روش یه دیندار عصبانی می شن و مخالف خدا می شن.

- مگه دیندارا چه می کنن؟

* مثلاً مسیحیای زمان گالیله که با علم و دانش مخالفت کردن، یه عدّه خیال کردن راستی دین با علم مخالفه.

- نظر اسلام دراین باره چیه؟

* اسلام یعنی قرآن و عترت، حرکت کرات را چارده قرنِ قبل خبر داده.

- بابا، مگه می شه؟ من که قبول ندارم.

* قبول نکردن تو به حقیقت لطمه نمی زنه.

- آخه یکی از اساتید می گفت علم هر جا اومد، دین تموم می شه.

* این استاد، استاد چه رشته ایه؟

- نمی دونم، شاید استاد معارف.

* آخه استاد معارف چه جور نمی دونه اسلام دین علمه؟!

- پس اگه اسلام دین علمه چرا مسلمونا از علم عقب افتادن؟

* زمانی مسلمونا از نظر علمی جلو بودن اما گول استعمارو خوردن و افتخارات خودشونو از دست دادن.

- استعمار یعنی چی؟

* واقعاً تو مفهوم استعمارو نمی دونی؟! استعمار یعنی یه حکومت بیگانه می یاد بنام آباد کردن یه کشور، فرهنگ و ریشه ی اونا رو خراب می کنه و افتخارات مردمو می دزده.

- نگفتی چرا پیرهن سیاه تنت کردی؟

* چرا حرفو عوض می کنی؟ من پیرهنم سیاهه، امّا تو قلبت سیاهه.

- تو قلب منو مگه دیدی؟

* از حرفات معلومه که حقایقو نمی بینی.

- ه-... حقایق! انگاری توی عصر حجر زندگی می کنیا؟

* به هر حال عصر حجرم یه حقایقی داشته، اگه اون وقت بودی حقایقو درک می کردی؟

- حقایق جمع حقیقته، حالا بگو ببینم حقیقت در عصر حجر چی بوده؟

* لزوم تشکر از کسی که به تو احسان و نیکی کرده، یه حقیقته.

- این که حالا هم لازمه.

* چی لازمه؟

- تشکر از کسی که به ما خوبی می کنه.

* پس چرا تو حقایق را منحصر به عصر حجر می کنی؟

- حالا منظور از کسی که به ما نیکی می کنه، کیه؟

* منظور خداست که نیکی هاش به شماره نمی یاد، چه اندازه به من و تو و همه ی آدما نعمت داده؟

- ای بابا! مگه کسی توی این موضوع شک داره؟

* تو می گی نعمتای خدا به چه وسیله به ما می رسه؟

- خوب می رسه دیگه، وسیله نمی خواد.

* یعنی مثلاً نور برق بدون کابل(سیم) به ما می رسه؟

- شاید یه روزی علم به اینجا برسه.

* بالاخره وسیله لازمه، فقط ممکنه وسیله، نامرئی باشه.

- مثالِ دیگه هم داری؟

* ترانس برق کارش چیه؟ انرژی رو از منبع قوی می گیره و در حدّ ظرفیت لامپ به اون می رسونه.

- خوب حالا چی می خوای بگی؟

* می خوام بگم نعمتای خدا به وسیله ی محمّد و آل محمّد علیهم السلام به ما می رسه.

- وای بحالت، داری مشرک می شی.

* وای بحال خودت که از توحید چیزی نمی دونی.

ص:۴۹

- آخه کجای قرآن این حرفا رو زده؟

* مگه همه ی مطالب بطور واضح و روشن توی قرآن اومده؟

- نیومده؟

* اومده ولی با بیان و شرح ترجمان قرآن.

- ترجمان قرآن یعنی چی؟

* یعنی محمّد و آل محمّد علیهم السلام که قرآن را برای ما تبیین می کنن.

- دوباره می گه محمّد و آل محمّد.

* خوب بگم ابوسفیان و آل ابوسفیان، یا فهد و حزبش؟

- پس اصحاب پیغمبر چی کارن؟

* مگه تو مأمور اداره ی کاری که می پرسی اصحاب چی کارن؟

- تو داری منو مسخره می کنی؟

* هرگز، فقط می خوام کمی به هوش بیایی.

- با ما درست حرف بزن.

* یقین بدون که داری حرف درستو می شنوی.

- نتیجه ی بحث؟

ص:۵۰

* وسیله ی رسیدن نعمتای الهی به موجودات، محمّد و آل محمّد علیهم السلام هستن، و این در بیان خود این بزرگواران اومده.

- بیان محمّد و آل محمّد علیهم السلام به جای قرآنه؟

* نه، بلکه شرح قرآنه.

- کی اینو می گه؟

* پیامبر در حدیث ثقلین.

- حدیث ثقلین که گفته؛ کتاب الله و سنّتی؟

* این حدیث به این شکل، جعلیه.

- پس پیامبر چی گفته؟

* پیامبر خدا، قرآن و عترت (اهلبیت) را کنار هم قرار داده.

- شما از چه کسانی این حدیثو نقل می کنی؟

* از علمای عامّه و علمای شیعه.

- بریم توی کتابخونه.

* حالا که شبه.

- کلید کتابخونه پیش منه.

* بفرمایین.

- یه کتاب معتبر از سنّیا که این حدیثو داشته باشه به ما نشون بده.

را

* شاید ده ها کتاب در این موضوع اینجا موجود باشه.

- یکی، دوتاش بسه.

* بفرمایید، اینم کتاب صحیح مسلم، چاپ بیروت.

- من که قبول ندارم.

* واسه چی؟

- شاید بچه شیعه های لبنانی این حدیثو به این کتاب اضافه کردن.

* بچه شیعه ها؟

- آره دیگه همون تندروها.

* می فهمی چی می گی، می دونی اگر همینا نبودن، آبروی همه ی مسلمونای دنیا می رفت، اینا مجاهد فی سبیل الله هستن، نکنه از ضربه زدنشون به اسرائیل ناراحتی، نکنه توام مثل وهّابیا اجیر استعماری؟

- حالا چرا بحثو سیاسیش می کنی؟

* باشه کتاب صحیح مسلم چاپ الازهر مصر، بیا اینجاست.

- نه بابا، اینم اعتماد ما رو جلب نمی کنه، آخه مصرم شیعه زیاد داره.

* نمی گی ماشاء الله؟

- حالا نتیجه چی شد؟

ص:۵۲

* نتیجه این که من باید بدونم تو دنبال چی می گردی، آخه اینقدر بدبینی رو کی بتو القا کرده.

- اینو اسمشو بدبینی نمی ذارن، این یه نوعِ تحقیقِ اصیلِ اصیله.

* عجب، این مثل چلو کباب داغِ داغِ، با نون داغ خیلی داغه، توی زیر زمین یک رستوران، که کلّه الاغ هم پیدا کردن.

- این یه جسارته.

* قصدم بیدار کردن توست.

- اگه می تونی یه کتاب نشون بده که منو قانعم کنه.

* من نمی دونم شما چه کتابی می خوای.

- کتاب چاپ عربستان سعودی.

* اوّلاً بگو حجاز، روی چه حسابی خاندان سعودی، حجاز را بنام خودشون ثبت کردن؟! ثانیاً حالا خوب معلوم شد حرفای تو از کجا آب می خوره.

- یعنی چی؟

* یعنی اینکه، فهمیدم این بدبینی ها از کجا بتو منتقل شده.

- تو چرا به مبدأ وحی (مکّه و مدینه) جسارت می کنی؟

ص:۵۳

* من به مکّه و مدینه جسارت نمی کنم فقط مبلّغین آنجا را می شناسم، اینا از مطلب حق گریز دارن، مثل اینکه یه کم با دشمنان اسلام راه می یاند. اخیراً هم تو جنگای علیه مسلمونا این کارشون فاش شد.

- پناه بر خدا.

* حالا کتاب می خوای که چاپِ بقول تو عربستان سعودی باشه؟ بسم الله، بیا پیداش کردم.

- خیلی عجیبه!

* چی عجیبه؟

- نمی دونستم شما اینقدر به کتابای حدیثی سنّیا واردی؟

* شیعه ها از کتابای عامّه ترسی ندارن.

- حالا حدیث ثقلین کجای این کتابه؟

* کتاب صحیح مسلم از (موسوعه الحدیث الشریف) الکتب السّته.(۱)

- بقیّه ی علمای سنّی در این موضوع چی گفتن؟

* حدیث، متواتره.

- متواتره یعنی چی؟

ص:۵۴

۱- ۱- دارالسّلام، الریاض المملکه العربیه السعودیه، باب فضائل الصحابه، صفحه ۱۱۰۲.

* یعنی اونقدر نقل شده از افراد مختلف که شکّی توی صحّتش باقی نمونده.

- خوب حالا فایده ی این حدیث چیه؟

* اوّلاً طبق این حدیث، اهلبیت در کنار قرآن، مفسّر و شارح آیات قرآنن، ثانیاً هیچوقت زمین بدونِ امام

نمی شه، چون قرآن همیشگیه، وجود عترت هم در کنار قرآن همیشگیه، ثالثاً کلام عترت مثل قرآن، حجّته.

- پس این حدیث خیلی مهمّه.

* دشمنی با حدیث از همین جاها شروع می شه، واسه همین مخالفین، منع حدیث و حدیث سوزونی رو پیش آوردن.

- غرض از این کارا این بوده که مردم از خودِ قرآن، جدا نشن.

* اونا می خواستن مردم از مفسّر واقعی قرآن جدا بشن.

- این کار چه سودی برای اونا داشت؟

* اونوقت توی هر کاری هر چی دلشون می خواست انجام می دادن، در معنویت، اخلاق، سیاست، اقتصاد و... و اسمشو اسلام می ذاشتن.

- پس چرا هیچ کس داد نزد و نهی از منکر نکرد.

ص:۵۵

* امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه اینقدر داد زدن، جوابشون چی بود؟ تهمت و ترور.

- حالا بر گردیم به بحث اوّل، از کجا معلوم که محمّد و آل محمّد وسیله ی رسیدن نعمت ها هستن؟

* آیا قرآن نعمت بزرگ الهی نیست؟

- بله نعمت بزرگیه.

* خب این نعمت بوسیله ی چه کسی بما رسیده؟

- بوسیله ی پیامبر خدا.

* فهم قرآن و تفسیر و شرحش آیا نعمت الهی نیست؟

- چرا، نعمت بزرگیه.

* این نعمت بوسیله چه کسانی بما رسیده؟

- می خوای بگی اهل بیت؟

* مگه شک داری؟

- پس سهم دانشمندان چی می شه؟

* علماء و دانشمندان شاگردان مکتب ائمّه ان.

- پس اولی الامر توی قرآن مگر امراء و دانشمندان نیستن؟

* دانشمندان راستین خودشان گفته اند که اولی الامر، امامان معصومن، اگه می خوای برات کتاب از خود عامّه بیارم.

- نه وقت کمه، نتیجه رو بگو.

نتیجه این که ما به نعمت تفسیر قرآن بوسیله ی ائمّه می رسیم.

- پس آب و نون ما، منظورم دنیامونه، اون چی می شه؟

* اون هم، وسیله اش این خانواده ان.

- کی گفته؟

* خودشون گفته ان.

- تو می گی این عقیده، شرک نیست؟

* آیا ائمّه، تبلیغ شرک می کنن؟

- شاید صفویّه این رو گفتن.

* کتب قبل از صفویّه روایات و زیاراتی داره که این مطلبو بازگو می کنه.

- حالا بریم سراغ اصل مطلب.

* اصل مطلب چیه؟

- اصل مطلب گریه و پیرهن مشکیه.

* تو آیا از نظر فکری کم نداری؟

- دوباره...؟

ص:۵۷

*خب سؤاله دیگه.

- واسه چی این سؤالو می کنی؟

* واسه اینکه همه ی اینا که بهت گفتم اصل مطلب بود؛ خداشناسی، قرآن شناسی، عترت شناسی، ولی تو دوباره دنبال اصل مطلب می گردی.

- خوب بحثمون بر سر گریه و لباس مشکی بود.

* مگه ما نگفتیم بوسیله ی محمّد و آل محمّد علیهم السلام نعمتها بما می رسه؟

- خوب بعدش؟

* حالاـ ما هم از اونا یه جوری تشکر می کنیم، توی شادی شون شادیم و توی غمشون لباس مشکی می پوشیم و گریه می کنیم.

- می گی شادی، شما توی جامعه ی شیعه اصلاً شادی می بینی؟!

* آخه با این همه ظلم به ائمّه، شادی چقدر برای شیعه مفهوم داره؟

- پس شما ملّت گریه اید؟

* اوّلاً نه، این طور که تو می گی نیست، ثانیاً مگه اشکالی داره کسی که رهبرش مظلوم واقع شده برای دادخواهی، گریه کنه؟

ص:۵۸

- این گریه، گریه ی دادخواهیه؟

* بله و تا روز ظهور امام زمان ادامه داره.

- سنّت در اینباره چی می گه؟

* سنّت را از عترت می گیرن و عترت خودشون دستور گریه دادن.

- یعنی ما سنّتی نداریم که مستقیماً به پیامبر خدا برسه.

* داریم ولی کمه.

- چرا کمه؟

* آخه مگه احادیث پیغمبر که سنّت ِایشون بود رو آتش نزدن؟

- این مال یه برهه ی زمانی بوده.

* واسه چی اینکارو کردن؟

- واسه اینکه مردم بیشتر توجّه به قرآن داشته باشن.

* اینکه مخالفت با قرآنه.

- چطور مگه؟

* قرآن می فرماید: اطاعت از رسول کنید، با آتش زدن احادیث، یعنی سنّتِ پیامبر، از کجا مسلمونا بفهمن پیامبر چی دستور داده؟ تازه زمان منع حدیث و مبارزه با سنّت هم طولانی بوده.

- چه مدّت بوده؟

ص:۵۹

* تا زمان عمر بن عبد العزیز ادامه داشته.

- پس مسلمونا سنّتو از کجا گرفتن؟

* کارخونه های حدیث سازی، بیشترین سهمو در این کار داشتن.

- بنا نشدا.

* چی گفتم مگه؟

- داری به سنّت نبوی جسارت می کنی.

* اگه تو اهل مطالعه باشی حرفمو رد نمی کنی.

- پس ما سنّت صحیح نداریم؟

* سنّت صحیح پیش عترته و مورد تأیید اوناس. دیر شد دیگه به روضه نمی رسم.

- خوشحال شدم، فهمیدی روضه فایده نداره.

* از کجا می گی؟

- همین که برای رفتن روضه سرد شدی.

* تو خوشحالی که به مطلوبت رسیدی؟

- خب دیگه، خلاصش این که این یه تعهّده.

* تعهد که مردمو از مکتب عاشورا سرد کنین؟

- حالا بریم بیرون کتابخونه.

* تو فضای باز، می خوای سیگار بکشی؟

- تو نمی خوای بکشی؟

* من از دست تو دارم می کشم.

- چی می کشی؟

* ظلم، جور.

- شدی آقای جور کش؟

* سگت کجاست؟

- بگو ملوسه.

* همینه؟

- آره دیگه.

* من نفهمیدم، منشی دفتر مبلّغین وهّابی با سگ چکار داره؟

- آزادی یعنی همین.

* یعنی بی توجّهی به آداب مسلمونی و غرب زدگی.

- دوباره نق زدن شروع شد؟

* سیگارت رو بکش.

- آخر، بحثِ پیرهن مشکی و گریه بکجا کشید؟

* برات گفتم که این یه همدردی و تسلیته، تشکر از خدمات اهلبیته.

- آیا خود اهلبیت در عزاداریها لباس مشکی پوشیدن؟

* چه عجب از روش خود اهل بیت علیهم السلام سراغ می گیری؟

- اگر یادت باشه ما سابقه تشیّع هم یه کم داریم.

* حسان بن ثابت ضمن اشعار در مرثیه پیامبر، خبر داده که همسران آنحضرت در شهادت ایشان سیاه پوشیدن.

حسان بن ثابت از شعرای زمان پیامبر؛ است، و اشعارش در طبقات ابن سعد اومده.(۱)

در سوگ مولای متّقیان، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سیاه پوشیدن.(۲)

در سوگ حضرت امام حسن علیه السلام هاشمیات یعنی زنان اهلبیت علیهم السلام بمدت یک سال از زینت دوری کردن و لباس سیاه پوشیدن.(۳)

در شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام ، زنان بنی هاشم لباسهای سیاه پوشیدن و از سرما و گرما شکایت نداشتن.

ص:۶۲

۱- ۱- سیاهپوشی در سوگ ائمه ی نور (ریشه های تاریخی، مبانی فقهی) دانشمند محترم فخر الشّیعه حجه الاسلام و المسلمین آقای علی ابوالحسنی، صفحه ی ۱۰۸.

۲- ۲- سیاهپوشی در سوگ ائمه ی نور، ص ۱۱۳.

۳- ۳- سیاهپوشی در سوگ ائمه ی نور، ص ۱۱۴.

(۱)

- مگه عمل زنان بنی هاشم می تونه برای ما حجّت باشه؟

* امام زمان آن عصر، حضرت زین العابدین علیه السلام آن بزرگواران رو منع نفرمود، این می شه تقریر و امضای عملی امام.

- تقریر امام یعنی چی؟

* یعنی امام معصوم به سیاهپوشی در عزای سیدالشهداء علیه السلام راضی بودن.

- حالا این چه دلیلی می شه که شما سیاه بپوشین؟

* انگاری می گفتی یه کم سابقه ی تشیّع داری، واسه مظلومیّت ائمّه ی معصومین همین بس که مثل تویی بخوای خودتو شیعه بخونی.

- آخه می دونی تشیّع، مانع ترقّیه، آدم می خواد پولدار بشه، آزاد باشه و...

* با این منطق پوچ اگه زمان امام حسین علیه السلام زندگی می کردی حتماً یزیدی بودی.

- حالا که نیستم، من استخدام سعودیهام.

* خدا رحم کنه، تو اینا رو نمی شناسی.

- حالا ناراحتی روضه نرفتی؟

۱- ۴- سیاهپوشی در سوگ ائمه ی نور، ص ۱۱۹.

* تو فکر کردی منو از روضه سرد کردی؟

- آخرش تبلیغ، اثر داره.

* پس تو ضد مکتب عاشورا تبلیغ می کنی؟

- خوب آزادی یعنی همین.

* کربلا درس آزادگی داره، درس شرف و انسانیّت داره، تو ضد آزادی و ضد شرف انسانی کار می کنی و اسمشو آزادی می ذاری؟

- حالا یه کم در مورد گریه برام حرف بزن.

* حیف از صحبت، حیف از وقت که...

- از روضه رفتن سرد شدی، از تبلیغ گریه و روضه هم سرد شدی؟ مبلّغین وهّابی خیلی سخت کوش تر از شماها هستن.

* خیال کردی، یه روز اگه حقوقشون دیر برسه چماق شرکو به سر فهد هم می کوبن.

- چرا دیگه واسم حرف نمی زنی؟

* زمین دلتو آماده ی پذیرش نمی بینم که دیگه چیزی بگم، برای اینکه بدونی من در مسیر امام حسین علیه السلام سرد نمی شم تا آخر محرم اروپا می مونم و با دوستان اهل بیت علیهم السلام توی روضه خوانی همکاری می کنم.

- زمین دل آماده است، ولی...

* ولی چی؟

- مانعا نمی ذارن.

* مانع؟!

- اوّلاً گمان می کنم، آه مادر، منو گرفته، ثانیاً حقوقی که می گیرم شاید مشکل داشته باشه.

* خوب می تونی آه مادرو به دعا تبدیل کنی، بیا همین الآن یه تلفن به مادرت بزن و با او آشتی کن.

- نمی دونم مادر منو قبول می کنه یا نه، آخه سه ساله بهش زنگ نزدم.

* مادر مادره، کانون عاطفه است.

- باشه می زنم.

* همین الان بزن.

- حالا برام ممکن نیست.

* از چه نظر؟

- از نظر اقتصادی.

* بیچاره، پس حقوق سعودیها رو چه می کنی؟

- همش خرج بیهوده می شه، ولخرجی و نادونی.

* پس تو نه دنیا داری و نه آخرت.

- بیش از این سرزنشم نکن.

* با موبایل من بزن، الو،الو، من رفیق پسرتون کورش، سلام علیکم، ایشون می خوان با شما حرف بزنن.

ص:۶۵

- الو سلام، مادر منو می بخشی، منو می بخشی، من کوروشم مادر...

*... ببین چقدر خوب شد.

- وسیله ی این خوبی شما شدی.

* عقیده دارم امام زمان عنایت کردن.

- خیلی خوب، ثوابش مال تو.

* واسه چی، امیدوارم دعای مادر تو رو ببره توی خط اهل بیت علیهم السلام .

* حالا از گریه برام بگو.

- گریه یه مسئله ی قرآنیه، در سوره ی مائده، آیه ی ۸۳ می فرماید: «بخاطر فهمیدن حق، می بینی چشمهای آنان اشکبار است»(۱)،

در زیارت امین الله داریم: «عَبْرَةَ مَنْ بَکَی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَةٌ» یعنی: «خدایا، اشک کسی که از ترس تو گریه کند مورد رحمت است.»(۲)

البته اشک ها متفاوته: اشک از خوف خدا، اشک به یاد اولیاء خدا، اشک شوق، اشک فراق، اشک انتظار.

۱- - وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَق...
۲- - مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

- اگه می شه بیشتر شرح بده.

* اشک از خوف خدا، یعنی از خوف عذاب خدا، آدم اشک بریزه، گاهی همین اشک، اشکِ شوقه، مثل اشک پیامبر خداؐ و ائمّه ی معصومین علیهم السلام در وقت مناجات با خداوند، گاهی اشک از فراقه.

- مثلاً فراق مادر...

* گریه می کنی؟

- واسه مادرم دلتنگ شده ام.

* خوبه دیگه، یه کمی خود داری کن.

- توبه ی من پذیرفته می شه؟

* مگه با مادرت حرف نزدی، مگه راضیش نکردی؟ همین باعث آمرزشته.

- ادامه بده.

*اشک فراق، اشکِ در فراق امام زمانه، اشکِ ندبه، زیارت آل یاسین، که همون اشکِ انتظاره؛ و اشکِ یادِ اولیاء خدا، همین اشکِ بر امام حسینه.

- اینا چه فرقی با هم دارن؟

* نیّت و قصد گریه کننده فرق می کنه، عجیب اینه که نیّت و قصد روی مایع تشکیل دهنده ی اشک اثر می کنه.

ص:۶۷

بر اساس تحقیق دانشمندان علوم تجربی، اشکهایی که از چشم انسان بر اثر عوامل مختلف جاری می شه از نظر ترکیبی با هم فرق می کنن.(۱)

- نتیجه چی شد؟

* نتیجه این که ما در قرآن و روش پیامبر، و اهلبیت علیهم السلام دستور گریه داریم، از جمله گریه بر

مظلومیّت اولیاء خداوند یعنی عترت طاهرین به ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام .

- چرا باید واسه امام حسین گریه کرد؟

* این یه نوع همبستگی با فرهنگ کربلا و عاشوراست و تازه، مگه امام حسین علیه السلام محبوب دل شیعیان نیست؟ برای شهادت محبوب، انسان گریه نکنه؟

- می گن حتی آسمون و موجودات دیگم گریه می کنن.

ص:۶۸

۱- ۱- تفسیر اشک، ص۱۸، به نقل از اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر نوشته ی شهید دکتر رضا پاک نژاد (ره)، ج ۱۶: ص۲۵.

* چه اشکالی داره؟ وقتی موجودات تسبیح گوی خداوندن، دوستدار اولیاء خداوند نیستن؟ محبّ واسه مصیبت محبوبش گریه نمی کنه؟

- مثل اینکه مصیبت کربلا خیلی استثنائیه؟

* احسنت! از هر نظر، بزرگی این مصیبت خیلی زیاده، هم قبلش و هم بعدش، بزرگان را به گریه آورده و حتّی حیوونات و اشیاء دیگه رو.

- میشه بیشتر شرح بدی؟

* آخه گریه ی آدما با گریه ی ملائکه، یا گریه حیوونات با گریه اشیاء دیگه فرق می کنن، هر کدوم در حدِّ وجودی خودشون تسبیح دارن، محبّت دارن،

گریه دارن، مثلاً این پیرهن مشکی یه جور اشک می ریزه، تا برسه به سنگ ریزه و...

- راستی اینا اشک می ریزن؟

* قبول این مسئله به قبول حقایق جهان از جمله قبول غیب بستگی داره.

- نمی دونم چی شد دلم قرار گرفت یه حس عجیبی دارم، انگاری از اضطراب در اومده باشم.

* ذکر امام حسین علیه السلام ذکر خداست و ذکر خدا جان فزاست.

ص:۶۹

- می گم می شه یه روضه بخونی بشنوم؟

* چرا نمی شه؟ بسم الله الرحمن الرحیم، السلام علیک یا ابا عبدالله.

لیتنا باشد شعار رشک ها

اشک باریدند حتّی اشک ها

علقمه خجلت زده تا روز حشر

تا که نامی آورد از مشک ها

غبطه باید خورد بر اشک وجود

اشک ریزانند حتّی رشک ها

- قشنگ بود، منم یه کمی طبع شعر دارم، به نظرم رسید بدنبالِ این شعر یه بیت بگم.

* بگو، من با کمال میل می شنوم.

اشک بِاران را ندانم دیده ای؟

اشکْ باران شد دو چشمِ اشک ها

* احسنت، خداوند قبول کنه.

- حالا چه کنم با این مسئولیّت...؟

* خداوند متعال کمک خواهد کرد، امیدوار باش...

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹